

۱. اصول و شیوه‌های تربیت کودکان*

- سید محمد سجادی پور^۱
□ مهدی ابراهیمی^۲

چکیده

در این مقاله پس از بیان معنای اصطلاحات (تربیت، تربیت دینی و آموزش) مجموعه‌ای از مهم‌ترین اصول و مبانی تربیت و آموزش مسائل دینی بررسی شده است.

اصول استخراج شده و معرفی شده عبارت‌اند از: فطری بودن مسائل دینی، اختیاری بودن مسائل دینی، آموزش تدریجی مسائل دینی، نظارت و مراقبت، راستی و صداقت، پرهیز از امر و نهی، پرهیز از عیب جویی و سرزنش. سپس به بیان روش‌ها و شیوه‌های انتقال مفاهیم دینی به کودکان پرداخته شده است. از مهم‌ترین این شیوه‌ها عبارت‌اند از:

روش الگوپذیری، روش تشویق، شیوه احترام و تکریم شخصیت فرزند، داستان و قصه‌گویی، روش محبت، روش تذکر، روش موعظه، ذکر امثال و تشبیه، روش عبرت، روش یادآوری نعمت‌های الهی، تکرار و تلقین، مشاهده، تجربه و تعقل، برقراری ثواب و عقاب برای اعمال.

از سوی دیگر به بررسی آسیب‌شناسی در تربیت دینی پرداخته شده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

اکراه، اجبار، تحمیل، تحکّم، تحقیر و اهانت، جدال و مرء، ناهماهنگی در

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱۶.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر قرآن مجید (نویسنده مسئول) (seyed.sp@gmail.com).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی مشهد (brahimim@mus.ac.ir).

گفتار و رفتار، تنبیه و...

واژگان کلیدی: کودک، تربیت دینی، شیوه و روش، روایات

مقدمه

شکوفایی استعدادها و ارزش‌های والا، بر تربیت مبتنی است و انسان شدن و وصولش به کمال نهایی مرهون تعلیم و تربیت است (کاردان، ۱۳۷۲). هدف از تعلیم و تربیت در اسلام نیز، شکوفایی استعدادها در جهت رشد آدمی و تجلی عزت نفس در راه رسیدن به کمال و تبدیل شدن به انسان کامل دانسته شده است. از این روی، اگر بخواهیم خود و فرزندانمان به انسان کامل مبدل شویم، لازم است که تربیت صحیح شوند.

تربیت هر انسانی از ابعاد مختلفی قابل بررسی است که از جمله آنها، تربیت دینی می‌باشد. تربیت دینی فرزند یک ضرورت است، کسانی که تربیت کودکان و نوجوانان خود را از وظایف خویش به حساب نمی‌آورند و بیشتر به امور روزمره خود می‌پردازند، باید منتظر پیامدهای این بی‌توجهی‌ها باشند.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«و لا تكونوا كجفأة الجاهلیة لا فی الدین یتفقهون و لا عن الله یعقولن کقیض بیض فی اداح یكون كسرھا وزرا و یخرج حضانتھا شرا»؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۶۶) مانند ستم‌پیشگان دوران جاهلیت نباشید که نه در پی آگاهی دینی بودند و نه در شناسایی خدا اندیشه می‌کردند، مثل تخم افعی در لانه پرنده‌گان که شکستن آن گناه است، زیرا گمان می‌رود تخم پرنده باشد، اما جوجه آن شر و زیانبار است. یعنی ظاهر شما به حکم محیط اسلامی، ایمان است، ولی در باطن، صفات جاهلیت را دارید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی به بعضی از کودکان نظر افکند فرمود: «وای به فرزندان آخرالزمان، از روش ناپسند پدرانشان. عرض شد یا رسول الله از پدران مشرک؟ فرمود نه از پدران مسلمان، که به فرزندان خود هیچ یک از فرایض دینی را نمی‌آموزند و به ناچیزی از امور مادی درباره آنان قانع هستند؛ من از این مردم بری و بیزارم و آنان نیز از من بیزارند (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ۲/۶۲۵).

بر این اساس، می‌توان گفت یکی از دلایل مهم آسیب‌های فردی و اجتماعی که در آینده در افراد به وجود می‌آید، بی‌توجهی و غفلت در تربیت دینی در دوره کودکی و نوجوانی است. با این استدلال که حضرت علی علیه السلام درباره تربیت‌پذیر بودن کودک و نوجوان به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ»؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴، نامه ۳۱) قلب نونهال مانند زمین خالی است که هر تخمی در آن افشاندن شود می‌پذیرد.

امام صادق علیه السلام درباره ضرورت و اهمیت تربیت دینی کودکان و نوجوانان می‌فرماید: «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجَةُ»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۷/۶) به این معنا که «هرچه زودتر معارف اسلامی را به فرزندان خود بیاموزید پیش از آنکه منافقان با آموزش‌های انحرافی بر شما سبقت گیرند».

بنابراین «... کودک در خطر اخلاقی را، باید در ردیف انحرافات جوانی قرارداد، زیرا اگر از آن جلوگیری نشود، سقوط در تبهکاری او فراهم می‌شود» (ژان پیاژه، ۱۳۶۹، ۱۱۹).

مولوی راجع به اینکه هرچه انسان بزرگ‌تر می‌شود صفات او قوی‌تر و ریشه‌دارتر می‌گردد مثلی می‌آورد آنجا که می‌گوید: مردی خاری در معبر کاشت و مردم از این بوته خار در رنج بودند. او قول داد که سال دیگر آن را بکند و سال دیگر نیز کار را به سال بعد موکول کرد و سال‌های بعد نیز به همین ترتیب عمل کرد. از طرفی، درخت، سال به سال ریشه‌دارتر می‌شد و خارکن ضعیف‌تر می‌گردید. یعنی میان رشد درخت و قوت او نسبت معکوس برقرار بود. حالات انسان نیز مانند خارکن و خارکن است. روز به روز، صفات در انسان ریشه‌های عمیق‌تری پیدا می‌کند و اراده انسان را ضعیف‌تر می‌کند، بنابراین قدرت یک جوان در اصلاح نفس خود، از یک پیر بیشتر است (مطهری، ۱۳۷۱، ۷۹-۸۰).

آنچه باید بدان توجه داشت و این نوشته نیز در پی آن می‌باشد، این است که آموزش مفاهیم دینی نیز مانند هر علم دیگری نیاز به شناسایی و به کارگیری اصول و روش‌های صحیح، کارآمد و مؤثر دارد. لذا، همان‌گونه که شناخت خصوصیات و توانایی‌های کودکان در بهینه‌سازی آموزش مفاهیم دینی امری مسلم است، شناخت اصول و

روش‌های مربوط به آموزش مفاهیم دینی کودکان نیز ضرورت دارد. بدین ترتیب، اگر آموزش مفاهیم دینی کودکان بدون توجه به اصول و روش‌های صحیح آموزشی انجام پذیرد، مصداق این سخن امام صادق علیه السلام خواهد بود که: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۳/۱). از این رو، هدف اصلی این مقاله دستیابی به اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان با مروری بر آیات و روایات اسلامی، نظرات دانشمندان تعلیم و تربیت و نیز اندیشمندان اسلامی است.

الف. مفهوم‌شناسی

۱. تربیت

برای تربیت تعاریف گوناگونی بیان کرده‌اند از جمله: تربیت مصدر باب تفعیل از ماده «ربی، یربو» به معنی رشد است و تربیت یعنی رشد دادن (لسان‌العرب، ذیل «ربی»). تربیت، فراهم آوردن زمینه برای پرورش استعدادهاى درونی هر موجود و به فعلیت رساندن استعدادهاى بالقوه درون وی دانسته است (سادات، ۱۳۶۵). برخی دیگر آن را آموزش‌های اخلاقی می‌دانند که به رفتار منجر می‌شوند. برخی دیگر تربیت را ربانی شدن می‌دانند (گوتک، ۱۳۸۶).

شهید مطهری می‌فرماید:

اگر بنا شود یک شیء شکوفا شود، باید کوشید تا همان استعدادهایی که در آن هست آشکار و فعال شود. بنابراین، تربیت در انسان به معنای پرورش دادن استعدادهاى اوست و این استعدادها در انسان عبارت است از: استعداد عقلی، استعداد اخلاقی، بُعد دینی (حس تقدیس و پرورش) بُعد هنری و ذوقی یا بُعد زیبایی و استعداد خلاقیت، ابتکار و ابداع (ر.ک. مطهری، ۱۳۸۶، ۲۰-۲۲ و ۵۷-۶۹).

بنابراین به طور کلی، تربیت عبارت از مجموعه روش‌ها و فنونی است که از آغاز تولد انسان، بلکه مدتها قبل از تولد باید به کار گرفته شود، تا استعدادهاى درونی بشر رشد و نمو لازم را یافته و در مسیر تکامل و تعالی قرار گیرد.

۲. تربیت دینی

«تربیت دینی به معنی فراگیر این است که کودک یا نوجوان به گونه‌ای آموزش ببیند و تربیت شود که کمال شخصیت او با اهداف دینی مطرح شده در قرآن و روایات همگونی داشته باشد و نهایتاً بتوان او را مسلمان واقعی دانست».

در این اصطلاح، تربیت دینی محدود به مسائل اعتقادی، معنوی یا اخلاقی نمی‌شود، بلکه رفتار و اندیشهٔ آدمی را در سایر ابعاد فرهنگی، سیاسی، اعتقادی، اجتماعی، عاطفی و هیجانی دربرمی‌گیرد و تمام شخصیت انسان را پوشش می‌دهد. در تعریفی دیگر می‌توان گفت: «تربیت دینی به معنی فراگیر این است که کودک یا نوجوان به گونه‌ای آموزش ببیند و تربیت شود که کمال شخصیت او با اهداف دینی مطرح شده در قرآن و روایات همگونی داشته باشد و نهایتاً بتوان او را مسلمان واقعی دانست».

پس به طور کلی تربیت دینی را می‌توان «شکوفای کردن فطرت توحیدی انسان و نمود آن در کارکرد عبادی» تعریف کرد.

۳. آموزش

آموزش در کتاب‌های لغت فارسی به معنی یاد دادن، تعلیم و آموختن تعریف شده است (فرهنگ معین، لغت نامه دهخدا، ماده آموزش).

در اصطلاح، برای آموزش تعریف‌های متعددی شده است. راغب در مفردات می‌نویسد: «التَّعْلِيمُ اخْتِصَّ بِمَا يَكُونُ بِتَكَرُّرٍ وَ تَكَثِيرٍ حَتَّى يَحْضُلَ مِنْهُ اثْرٌ فِي نَفْسِ الْمُتَعَلِّمِ»؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ۵۸۰) آموزش آن است که با تمرین و تکرار زیاد، از آن اثری در ذهن و نفس دانش‌آموز پدید می‌آید.

از نگاه برخی، «آموزش به معنای انتقال معلومات و مهارت‌ها به دیگران است، به طوری که این معلومات و مهارت‌ها به کار آیند و موجب تحول و دگرگونی در رفتار شوند». (تقی پور ظهیر، ۱۳۷۶، ۲۸) و از نگاه برخی دیگر، «آموزش بر این دلالت دارد که کسی (معلم یا مربی) کاری کند تا دیگری امری را واجد شود؛ به این معنی آموزش برای آن است که دانش آموز، واجد علم و آگاهی گردد». (کاردان و دیگران، ۱۳۷۲،

۳۳۶/۱) مؤلف محترم کتاب روان‌شناسی پرورشی در تعریف آموزش می‌نویسد: «آموزش عبارت است از فعالیت‌هایی که به منظور ایجاد یادگیری در یادگیرنده، از جانب آموزگار یا معلم طرح‌ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد» (سیف، ۱۳۷۶، ۱۴). بنابراین، آموزش به عنوان وسیله و زمینه‌ساز پرورش است که بیش‌تر در بُعد شناختی و ذهنی مطرح می‌باشد.

ب. اصول و مبانی تربیت و آموزش مسائل دینی

روش‌ها و شیوه‌های آموزش مسائل دینی در کودکان بر اصولی استوار است که در ذیل به ذکر مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. فطری بودن مسائل دینی

یکی از مسائلی که در عمق روح و روان بشر وجود دارد، نیاز به پرستش و عبادت می‌باشد. شاهد بحث این که در طول تاریخ نیز مشاهده شده است که عده‌ای باتوجه به رهنمودهای انبیا به پرستش خدای واحد پرداخته و عده‌ای به دلایل مختلف به پرستش بت‌ها و خورشید و ماه می‌پرداختند که به نظر خودشان الوهیت را در سنگ و چوب می‌دانستند.

استاد شهید علامه مطهری در مورد فطری بودن پرستش می‌فرماید: «یکی از پایدارترین و قدیمی‌ترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصیل‌ترین ابعاد وجود انسان‌ها، حس نیایش و پرستش است. مطالعه آثار زندگی بشر نشان می‌دهد هر زمان، هر جا که بشر وجود داشته است، نیایش و پرستش هم وجود داشته است. چیزی که هست شکل کار و شخص معبود متفاوت شده است؛ از نظر شکل، از رقص‌ها و حرکات دسته جمعی موزون همراه با یک سلسله اذکار و اوراد گرفته تا عالی‌ترین خضوع‌ها و خشوع‌ها». (رضوان طلب، ۱۳۸۱، ۵۱).

همه کودکان به طور فطری کنجکاو و کاوشگر بوده و به دنبال پاسخ به سؤالات و چراها هستند و میل به پرستش و نیایش در وجودشان موج می‌زند. تجربیات و مشاهدات مؤید این مطلب است که کودکان در تقلید و یادگیری مفاهیم و مسائل دینی

مثل نماز و روزه، آمادگی بیشتری در مقایسه با دیگر رفتارها و موضوعات از خود نشان می‌دهند. این موضوع مؤید فطری بودن خداجویی در کودکان است.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید، می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم / ۳۰)؛ پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خداست؛ فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست، این است دین مستقیم، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. اگر مشاهده می‌شود که گروهی از کودکان و نوجوانان نسبت به مسائل دینی رغبت و تمایلی از خود نشان نمی‌دهند، این مربوط به تربیت نادرست، خصوصاً والدین و همچنین عوامل محیطی است که فطرت کودک را از مسیر خود منحرف کرده است.

۲. اختیاری بودن مسائل دینی

انسان ذاتاً به اقتضای فطرت الهی خود و به دلیل کرامتی که خداوند برای او مقرر نموده، موجودی است مختار و کرامت خویش را می‌تواند با اختیار خود کسب نماید. در واقع، از دیدگاه اسلام، انسان موجودی است که دارای میل‌ها و جاذبه‌های معنوی است که سایر موجودات فاقد آن می‌باشند. انسان قادر است در برابر میل‌های درونی خود ایستادگی کند و فرمان آن‌ها را اجرا نکند یا به بعضی از آن‌ها پاسخ گوید و بعضی دیگر را مهار نماید یا از آن‌ها در جهتی خاص استفاده کند.

این توانایی انسان به حکم نیرویی است که آن را «اراده» می‌نامند و تحت فرمان عقل عمل می‌کند. این توانایی بزرگ از مختصات انسان است و براساس این توانایی است که انسان یک موجود آزاد، انتخابگر، صاحب اختیار می‌باشد. (مطهری، ۱۳۷۹، ۴۲).

در قرآن، دلایل متعددی بر آزادی و اختیار انسان وجود دارد که از جمله آنها عبارت است از:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً﴾ (انسان / ۳)؛ ما راه راست را به او (انسان) نشان دادیم؛ یا شکرگزار خواهد بود یا کفران خواهد ورزید.

﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف / ۲۹): پس هر که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر که می‌خواهد کفر بورزد.

در دعوت کودکان و نوجوانان به دین، باید به گونه‌ای عمل کنیم که آن‌ها احساس آزادی کنند و با توجه به این موضوع که انسان فطرتاً خداجوست، با تذکر روش‌های صحیح، این فطرت را در وجود آنان بیدار نماییم و آن‌ها را به طرف پذیرش دین سوق دهیم. پیامبر گرامی ﷺ نیز با نرم خوئی و با زبان لاین افراد را به دین اسلام دعوت می‌کردند. به تجربه نیز ثابت شده است که با زور و اکراه نمی‌توان کسی را به راه راست هدایت کرد.

خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۹۹): ای رسول! تو کی توانی همه را با جبر و اکراه مؤمن گردانی؟ اگر به مفاد آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره: ۲۵۶): توجه نماییم، خداوند می‌فرماید: ای پیامبر، وظیفه تو تبیین است. تبیین کردی، دیگر جای اکراه وجود ندارد.

بنابراین، نباید هیچ‌گاه کودکان و یا نوجوانان را مجبور به دین‌داری کنیم یا برای آن که دیندار شوند، نباید به آن‌ها مزایای زیادی بدهیم. اگر بدون استفاده از این دو حربه تهدید و تطمیع، بتوانیم آن‌ها را به عقیده‌ای معتقد کنیم، آن اعتقاد درونی خواهد بود؛ یعنی اعتقادی که نه برای جلب منفعت است و نه به دلیل ترس از قدرت. (الیور ارونسون، ۱۳۹۶، ۳۴).

در دین اسلام، تأکید فراوان بر این مطلب شده که اصول دین تقلیدی نیست، بلکه فرد باید با آگاهی و آزادی آن را بپذیرد. بنابراین، باید تلاش کنیم که کودک و نوجوان را به طریقی مثبت و ترغیب‌کننده به دین دعوت نماییم و از افرادی که دارای مبنای اعتقادی و فکری قوی هستند، کمک بگیریم. باید توجه داشته باشیم که کودک و به ویژه نوجوان، در مقابل برخوردهای آمرانه، مقاومت می‌کند (کاظمی، ۱۳۷۷، ۸۷).

۳. آموزش تدریجی مسائل دینی

یکی دیگر از مهم‌ترین اصول در تربیت دینی، اصل تدریج است. در جهان هستی

هر پدیده و رویداد، دارای ضابطه و قانونی است. پرورش ابعاد روحانی انسان هم از ضابطه و قانون تدریج و تکامل پیروی می‌کند. سنت تدریج در حوزه تربیت دینی یک اصل است. پرورش دینی باید با برنامه‌ریزی زمان‌بندی شده متوازن، همراه با تربیت بدن و به پیروی از عقل، مبتنی بر شناخت نیازها، علایق و قابلیت‌ها انجام گیرد.

آموزش مفاهیم دینی دارای مراحل و درجات است و این مراحل و درجات به دلیل تفاوت در رشد استعدادها، شناختی، عاطفی، انگیزشی و نیز تفاوت در معلومات و تجربیات دانش‌آموزان است، به گونه‌ای که نمی‌توان هر مطلبی را در هر مرحله‌ای آموزش داد، بلکه مطالب باید متناسب با سطح فکر و قدرت درک دانش‌آموزان باشد. به عنوان مثال، آموزه‌های وجود خداوند، توحید، معاد و مانند آن‌ها در دوره ابتدایی نمی‌تواند در قالب استدلال‌های پیچیده عقلانی و مفاهیم انتزاعی آموزش داده شوند، بلکه باید با زبانی ساده، جذاب و آسان بیان گردند و مفاهیم انتزاعی، براهین فلسفی و منطقی را به دوره‌هایی موقوف کرد که استعداد لازم برای فهم آن‌ها در دانش‌آموزان پدید آمده باشد.

در تعالیم اسلامی، توصیه‌های فراوانی در زمینه آموزش تدریجی مسائل دینی آمده است. امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

«وقتی کودک به سن سه سالگی رسید، از او بخواهید که هفت بار «لا اله الا الله» بگوید، سپس او را به حال خود واگذارید تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد. در این هنگام، به او آموزش دهید که هفت بار بگوید «محمد رسول الله» و سپس تا چهارسالگی او را آزاد بگذارید. در آن هنگام، از وی بخواهید که هفت مرتبه «صلی الله علیه و آله» را تکرار نماید و سپس تا پنج سالگی او را رها کنید. در این وقت، اگر کودک دست راست و چپ خود را تشخیص داد، او را در برابر قبله قرار دهید و سجده را به او بیاموزید و در سن شش سالگی رکوع و سجود و دیگر اجزای نماز را به او آموزش دهید. وقتی هفت سال او تمام شد، به او بگویید دست و صورت خود را بشوید (در مورد وضو نیز به تدریج، وضو گرفتن را به او بیاموزید) سپس به او بگویید نماز بخواند. آن گاه کودک را به حال خود واگذارید تا نه سال او تمام شود... در این هنگام، وضو گرفتن صحیح را به او بیاموزید و او را به نماز خواندن وادارید». (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۵/۱۹۴-۱۹۳).

بدین روی، والدین باید توجه داشته باشند که اولاً مطالب و مفاهیم آموزشی و دینی متناسب با سطح درک و قوای ذهنی و روانی کودکان باشد؛ ثانیاً نباید توقع داشته باشند که کودک آن‌ها سریع اهل عبادت و نماز شود و باعث شود که یک دفعه بار سنگینی را بر دوش خود احساس نماید. لذا رعایت اصل تدریج در آموزش مباحث دینی یکی از مهمترین اصول می‌باشد که باید رعایت گردد.

۴. نظارت و مراقبت

از دیگر اصول و مبانی آموزش، مباحث مذهبی در کودکان، نظارت و مراقبت بر رفتار فرزندان است. تربیت فرزند، همانند پرورش نهالی است که نیاز به مراقبت دارد. والدین در این سنین باید مراقب باشند که فرزند با چه کسانی رفت و آمد دارند و چه مسائلی را دنبال می‌کنند تا اگر اشتباهی در کار آنها رخ داد، متذکر شوند و نگذارند که فرزند راه اشتباه را طی کند و در کنار آن، راه درست را به او نشان دهند. البته والدین باید توجه داشته باشند که در کار مراقبت و نظارت نباید بیش از حد افراط کنند و مدام در پی این باشند تا ببینند فرزند چه می‌کند و کجا می‌رود. چنین مراقباتی با احترام و شخصیت‌دهی فرزند منافات دارد. زیرا در این صورت، فرزند اعتماد به خود را از دست می‌دهد؛ چون خود را انسانی می‌بیند که نیاز به مراقبت دارد. بنا براین در رفتار خود نیاز به تفکر و تدبیر ندارد.

۵. راستی و صداقت

یکی از مهم‌ترین مسائل در تربیت راستی و صداقت در رفتار و گفتار با کودک و پرهیز از دروغ، تزویر و حيله است. کودک، هم راستی و صداقت را خوب دریافت می‌کند و هم دروغ و حيله و تزویر را. صداقت نداشتن با کودک و دادن وعده‌های دروغ به او، علاوه بر انجام گناه باعث می‌شوند که کودک، عدم صداقت، وفا نکردن به عهد و وعده، آموزش دروغ و تزویر و ریا و حيله را یاد بگیرد و این عمل باعث خدشه‌دار شدن زندگی او می‌شود و همچنین با این کار، بنیاد اخلاق فرزند خویش را بر خشتی کج می‌گذارند.

۶. پرهیز از امر و نهی

انسان به‌ویژه کودکان و نوجوانان استقلال طلب‌اند و روحیه آنها با امر و نهی چندان سازگاری ندارد. به موجب روایاتی که از معصومان نقل شده است، کودکان تا سن هفت سالگی به مانند حاکم‌اند و می‌خواهند به دیگران امر و نهی کنند، نه اینکه تابع دیگران باشند و این روحیه پذیرش امر و نهی، از سنین هفت سال به بعد می‌باشد و لازم و ضروری است که والدین در این سنین بیشتر از راه‌های غیر مستقیم به این امر و نهی بپردازند.

۷. پرهیز از عیب‌جویی و سرزنش

از دیگر اصولی که در تربیت دینی فرزند باید مورد توجه قرار گیرد این است نباید از کارهای کودکان و آنچه انجام می‌دهند عیب‌جویی کرد و دائماً از آنها عیب و ایراد گرفت؛ زیرا این کار باعث می‌شود که آنها به توانایی و استعداد خود تردید کنند و اعتماد به خود را از دست بدهند. در این صورت، والدین باید راه صحیح انجام دادن کارها را به او نشان بدهند.

انس می‌گوید: پیامبر هرگاه به کار من ایرادی داشت، می‌فرمود: آنگونه انجام بده (سامی خضره، ۱۳۸۳، ۳۴).

بنابراین عیب و ایرادگیری و سرزنش کودکان مناسب نیست و باید از آن پرهیز کرد. زیرا کوتاهی و اشتباهات آنها اکثراً ناشی از بی‌اطلاعی و ناتوانی است.

ج. روش‌ها و شیوه‌های انتقال مفاهیم دینی

در نظام تربیتی اسلامی، آغاز تعلیم و تربیت با استفاده از روش‌شناسی و بررسی شیوه‌های صحیح تربیتی جایگاه ویژه‌ای دارد. درخت پرثمر تربیت، آن‌گاه به بار می‌نشیند که نظریه‌های تربیتی در قالب شیوه‌های صحیح و درست به اجرا درآید. برای آموزش مفاهیم دینی و تربیت درست دینی، در سنین تولد تا هفت سالگی از روش‌های گوناگونی استفاده می‌شود. البته برخی از این روش‌ها در برخی از مراحل، بهتر و مناسب‌ترند. در این قسمت به بخشی از این قالب‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. روش الگوپذیری

یکی از شیوه‌های مؤثر در تربیت کودکان و نوجوانان روش الگویی است. در این روش، فرد از فرد یا افراد دیگر به عنوان سرمشق و الگو استفاده می‌کند و تحت تأثیر مشاهده، از رفتار دیگران پیروی نموده و خود را با آن همساز می‌کند.

این روش تا آنجا تأثیرگذار است که خداوند برای تربیت بشر، الگو ارائه می‌دهد و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب/۲۱) به درستی پیامبر برای شما اسوه و الگویی نیکوست.

در حقیقت می‌توان گفت: الگو، پیروی عینی و مشهود از یک اندیشه و عمل در جنبه‌های گوناگون، جهت رسیدن به کمال است.

تربیت ابتدایی انسان به طور طبیعی با روش الگویی شکل می‌گیرد. کودک در چند سال نخست زندگی خود، همه کارهایش را از افراد پیرامون خود که در درجه اول پدر و مادر او هستند، الگو برداری می‌کند و با تقلید از آنان رشد می‌کند و ساختار تربیتی‌اش سامان می‌یابد. از این رو، روش الگویی در سازمان دادن شخصیت و رفتار کودک، نقش به‌سزایی دارد. غریزه تقلید، یکی از غرایز نیرومند و ریشه‌دار در انسان است. به برکت وجود همین غریزه است که کودک بسیاری از رسوم زندگی، آداب معاشرت، غذا خوردن، لباس پوشیدن، طرز تکلم، ادای کلمات و جمله‌ها را از پدر و مادر و سایر معاشران فرا می‌گیرد و به کار می‌بندد.

چشم و گوش کودکان و نوجوانان چون دریچه‌ای باز است، می‌بینند و می‌شنوند و ذهنشان چون آینه‌ای است که هر چیزی در آن منعکس می‌شود، با این تفاوت که آینه، عکس اشیا را در خود نگه نمی‌دارد، ولی ذهن کودکان و نوجوانان اینها را در خود نگه می‌دارد. بنابراین، والدین و مربیان می‌توانند فعالیت‌ها و رفتارهای دینی و مذهبی خود را به گونه‌ای هماهنگ کنند که فرزندان، متوجه شوند و الگوی ذهنی آنان را در انجام این امور شکل دهند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ به عنوان الگویی شایسته برای اصحاب بود که چگونگی عبادت‌ها را از این روش به آنها می‌آموخت. از ابی حازم روایت شده است که یک بار پیامبر ﷺ بر روی منبر نماز خواند، وقتی نمازش تمام شد رو به مردم کرد و فرمود: ای

مردم، من این کار را بدین خاطر انجام دادم که شما از من پیروی کنید و کیفیت خواندن نماز را از من یاد بگیرید. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «یحفظ الاطفال بصلاح آبائهم» (مجلسی، ۱۷۸/۵)؛ رفتار کودکان در اثر خوبی‌های رفتار والدین حفظ می‌شود. بنابراین والدین و اطرافیان کودک هم الگوی کودک‌اند. پس باید همانند پیامبر عمل کنند و اسوه‌ای نیکو برای آنان باشند. پس با در معرض قرار دادن الگویی مناسب، می‌توان به کودکان بسیاری از مفاهیم دینی را آموخت.

۲. روش تشویق

خداوند برای تشویق بندگان به کارهای نیک، بارها و بارها از این روش استفاده کرده است و پاداش کارهای آنها را بیان کرده است. این روش در کودکان بسیار تأثیرگذار است. در این روش، پس از انجام کار نیک توسط کودک، پاداش و جزای نیکی به او داده می‌شود. کودک با دریافت پاداش، تمایل بیشتری پیدا می‌کند که به انجام عبادات و کارهای نیک از پیش تعیین شده اقدام نماید.

تشویق، یک شیوه مناسب در ایجاد انگیزش به سوی کارهای مثبت می‌باشد. تشویق در روح کودک و نوجوان ایجاد انگیزش می‌کند و آنان را به انجام اعمال نیک ترغیب می‌کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره نقش پاداش و کیفر الهی در تربیت آدمی می‌فرماید: خدای سبحان پاداش را بر طاعت و کیفر را بر معصیت خود قرار داده است تا بندگانش را از عذاب خویش باز دارد و به سوی بهشت روانه سازد (احمدی، ۱۳۸۴).

۳. شیوه احترام و تکریم شخصیت فرزند

از دیگر شیوه‌های مهم تربیتی در اسلام، شیوه احترام به شخصیت فرزند و واگذار کردن مسؤلیت به او است.

یکی از سرمایه‌های فطری و ذخایر طبیعی که در باطن هر انسان به قضای حکیمانه الهی مستقر شده است، غریزه حب ذات است. هر انسانی قبل از هر چیز و هر کس به خود علاقه دارد و بالفطره عاشق و شیفته خویش است. هیچ چیز در نظر آدمی به قدر

خودش عزیز و محبوب نیست. حبّ ذات یکی از بهترین و اساسی‌ترین پایه‌های ثابت تربیت کودک است. مربی لایق می‌تواند از این سرمایه فطری استفاده کند و در پرتو غریزه حبّ ذات، بسیاری از سجایای و صفات پسندیده را در کودک پرورش دهد. غریزه حبّ ذات در مزاج کودک نیروی مهمی است که اگر عاقلانه و با برنامه صحیح رهبری شود و مورد استفاده قرار گیرد، منشاء خوشبختی و سعادت است و اگر درست رهبری نشود بدبختی‌های بزرگی به بار می‌آورد.

یکی از طرق ارضای غریزه حبّ ذات، تکریم کودکان و توجه به شخصیت آن‌ها است. طفلی که به قدر کافی در خانواده احترام شود و غریزه حبّ ذاتش به اندازه صحیح ارضا گردد، روحیه‌ای طبیعی و روانی معتدل دارد. از چنین کودکی می‌توان توقع اخلاق پسندیده و رفتار عادلانه داشت. برعکس، کودکی که از پدر و مادر احترام و تکریم ندیده و در محیط خانواده، خواهش طبیعی حبّ ذاتش ارضا نشده است، در خود احساس سستی و حقارت می‌کند، روحی شکست خورده و روانی افسرده دارد و بدون تردید، این حالت درونی در خلال رفتار و گفتار کودک با وضع نامطلوب آشکار می‌گردد. چنین کودکی در معرض انحراف‌های گوناگونی است و در راه زندگی با خطراتی مواجه می‌شود. احترام به شخصیت، نه تنها در محیط خانواده از ارکان اساسی تربیت کودک است، بلکه این سجدیه انسانی از پایه‌های مهم زندگی اجتماعی و از وظایف دینی و علمی همه مردم است. (فلسفی، ۱۳۷۷، ج ۲).

۴. داستان و قصه‌گویی

در تعلیم و تربیت، قصه‌گویی و داستان‌روشی است که به وسیله آن بطور غیرمستقیم در اعماق روح کودک و نوجوان تأثیر می‌گذارد. داستان‌نویس و قصه‌گو، ضمن بیان وقایع مهم اقوام، ملل و شخصیت‌های مهم تاریخ، روح خواننده و شنونده را به همراه خویش تا عمق تاریخ می‌برد و الگوهای را برایش مجسم می‌سازد تا از گفتار و رفتارشان سرمشق بگیرند و پیروی کنند. تأثیرات قصه و داستان، غیرمستقیم و نامرئی است، بطور غیرمستقیم راه را نشان می‌دهد و هدایت می‌کند، عبرت می‌دهد، موعظه می‌کند، تشویق می‌نماید، می‌ترساند، امیدوار می‌کند، همه اینها بطور غیرمستقیم القا

می‌شود و به همین جهت پایدار خواهد بود (امینی، ۱۳۷۹، ۱۰۹/۲). در واقع، شنیدن قصه یکی از کارهای مورد علاقهٔ کودکان و نوجوانان است. آنها با هیجان زیاد به داستان گوش می‌دهند و خود را در اختیار قصه گو قرار می‌دهند که در این صورت به صورت غیرمستقیم تأثیرات لازم را می‌پذیرند. قصه، نه تنها پیام‌های مفیدی برای کودک دارد، بلکه اگر به گونه‌ای جذاب و مناسب طراحی و بیان شود، کودک و نوجوان می‌کوشد خود را با شخصیت‌های آن قصه همانند سازد (مجموعه مقالات نماز و خانواده، ۱۳۸۶، ۲۴۹/۱). والدین و مربیان می‌توانند با بیان داستان‌های مذهبی و دینی، زمینهٔ رشد و شناخت کودک را فراهم سازند و با ارائهٔ قصه‌های آموزنده و جذاب به ساخت الگوی ذهنی آنان با گرایش‌های معنوی بپردازند و زمینهٔ علاقه و انگیزهٔ آنان را در انجام مسایل معنوی فراهم آورند. در این صورت، نوعی اشتیاق در آنان ایجاد می‌شود و در نتیجه، کودک و نوجوان از انجام اعمال دینی احساس رضایت می‌کند، که این رضایت باعث درونی شدن عمل اخلاقی در آنان می‌شود.

زبان قصه یا داستان یکی از مناسب‌ترین روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان است؛ زیرا کودکان شیفتهٔ شنیدن قصه و خواندن داستان می‌باشند و این سبب می‌شود تا بخش عمدهٔ تعلیم و تربیت دینی کودکان از این راه انجام پذیرد. هرچه استفاده از داستان‌های مناسب بیشتر باشد، تأثیر این آموزش و رسیدن به هدف‌های مورد نظر آن، ساده‌تر و سریع‌تر صورت می‌گیرد. در اهمیت این روش و بهره‌گیری از آن، همین بس که در قرآن کریم و تعالیم انبیای الهی و کتاب‌های آسمانی هم، این روش مؤثر، یعنی زبان داستان و قصه برای آموزش، هدایت، القای مفاهیم و پیام‌های دینی مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کریم بسیاری از مفاهیم، حقایق و آموزه‌های دینی را در قالب بهترین قصه‌ها، به زبانی ساده، جذاب و قابل فهم برای مردم بیان نموده است. مثلاً، در داستان حضرت آدم و حضرت عیسی علیه السلام حقیقت و چگونگی آفرینش الهی تفسیر می‌شود؛ در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام اثبات توحید و یگانگی خداوند و در داستان عزیر، کیفیت معاد بیان گردیده است.

از آن جا که قصه و داستان آموزه‌ها و حقایق آموزشی را به طور غیر مستقیم بیان می‌دارد، از نظر روان‌شناسی تربیتی نیز، یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین روش‌های آموزشی

به حساب می‌آید. بنابراین، مربیان در آموزش مفاهیم دینی به کودکان می‌توانند با استفاده از این روش، مفاهیم اعتقادی دین اسلام، از قبیل مسأله توحید، نبوت، امامت و معاد را در صورت لزوم در قالب داستان‌های مناسب و با توجه به مقتضای سن و حالت روحی دانش‌آموزان دبستانی بیان کنند.

۵. روش محبت

یکی از ابزارهایی که می‌تواند ما را در نهادینه کردن آموزه‌های دینی در فرزندان به هدف برساند، محبت کردن است. محبت یکی از عوامل بسیار مهم در جذب افراد می‌باشد که اثر آن بر روی فرد تربیت شونده، عمیق و پایدار می‌باشد. در این مدت، والدین می‌توانند منویات تربیتی خود را به افراد القا کنند و تغییر رفتار را در آنان مشاهده نمایند.

استفاده از محبت، از مؤثرترین و کارآمدترین شیوه‌های تربیتی است. محبت جاذبه می‌آفریند، انگیزه خلق می‌کند. انسان‌های پرتلاطم و مضطرب را آرامش می‌بخشد و فرزندان نابهنجار و ناسازگار را رام می‌کند. محبت، شیوه‌ای است که به مرحله‌ای خاص از تربیت اختصاص ندارد؛ اما کودکان و نونهالان بیشتر به آن نیازمندند. حبس کردن محبت در دل و پرهیز از اظهار آن، کارساز نیست و در فرزند، انگیزه و جاذبه پدید نمی‌آورد. از این رو، باید به روش‌های مناسب ابراز گردد.

کودک در این مرحله، نیاز شدیدی به محبت و بزرگداشت از جانب پدر و مادر دارد و نیازمند آن است که در خانواده و اجتماع به شخصیت و منزلت او اهمیت بدهند و مورد توجه تمام باشد. هر قدر احساس محبوب بودن در وجود او تقویت شود و بداند که پدر و مادر یا جامعه، شخصیت و مقام او را درک می‌کند، رشدی متعادل، سازگار و شایسته و هماهنگ با نظام آفرینش خواهد داشت.

۶. روش تذکر

تذکر، روشی برگرفته از قرآن است که عبارت می‌باشد از گفتار و یا رفتاری که از مربی سر می‌زند تا مرتبی را نسبت به آنچه از یاد برده و یا از آن غفلت کرده و یا از آن بی‌خبر است و اطلاع از آن برای او لازم است، آگاه سازد و احساسات او را در قبال

آنها برانگیزد. نتیجه این روش، هوشیار شدن و متذکر شدن متربی و ایجاد نوعی بیداری برای طی مسیر هدایت در اوست. ارجاع به گذشته خود فرد و دیگران، توصیه و سفارش، موعظه، تمثیل، مواجهه با وجدان، انذار و تخویف، سختگیری و فشار غیرمستقیم، و برخورد قهری و شدید، همه از شیوه‌های به کارگیری این روش است. تذکر دهنده، مخاطب، محتوی و شیوه تذکر، ارکان این روش را تشکیل می‌دهند که هر کدام دارای ویژگی‌ها و شرایطی هستند. تأثیر مفید و کارآمدی روش تذکر، در گرو رعایت این شرایط است؛ لذا یکی دیگر از روش‌های مؤثری که مریبان می‌توانند به تربیت دینی فرزندانشان اقدام کنند این روش می‌باشد.

۷. روش موعظه

قوام و پایداری حیات بشری به پند و اندرز وابسته است. هیچ انسانی از پند و اندرز بی‌نیاز نیست. یکی از وظایف انسان‌ها و حق آنان بر یکدیگر، نصیحت و یادآوری و تذکر است. تذکر خوبی‌ها و بدی‌ها، پرهیز دادن فرزندان از گرفتار شدن به بدبختی‌ها و به چیزهایی که امکان دارد ناآگاهی و فراموشی به آنها، موجب بدبختی جبران‌ناپذیر برای انسان باشد. پند، بهترین راهی است که برای تربیت صحیح فرزند مفید است و آن هم برای خود راه و روشی دارد. بیان خوبی‌ها و نشان دادن نتایج وخیم زشتی‌ها و انحرافات به صورت نقل داستان و قصه، بیان سرگذشت پیشینیان از خوبی و بدی، یکی از روش‌های خداوند برای تربیت انسان‌ها، بلکه همه روش‌هایی که در قرآن قید شده، جنبه اندرز و پند و نصیحت دارد. خدای تعالی در یکی از خطابات خود به رسول اکرم ﷺ فرمود: ﴿وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (ذاریات/۵۵) یادآوری کن که یادآوری به مؤمنان سود می‌بخشد و در جای دیگر فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس/۵۷) اگر پند و اندرز معقول و منطقی بوده و دور از تحکم و فرمانروایی و مستبدانه باشد، موجب حیات و ماندگاری دل‌هاست و صیقل بخش روح و جلادهنده قلبهاست. البته انسان ناصح و والدینی که این روش را به کار می‌گیرند باید به زمان و وقت اقتضای موقع نصیحت توجه کنند. لجاجت، درشتی، عصبانیت، عقاب و خطاب

تند و خشن، بدترین نحوهٔ اندرز دادن است و همین طور وضعیت و موقعیت کودک و فرزند هم باید ملاحظه شود. بهترین روش آن است که انسان بدون زمینهٔ قبلی و بدون غرض، آن را انجام دهد.

وقتی که انسان‌ها به وظایف خود آشنا باشند و بشارت و اندرز داده شوند، کمتر دچار خطا می‌شوند و در صورت ارتکاب به خطا، دیگر نیازی به ملامت و سرزنش ندارند؛ زیرا اگر جرم بزرگی مرتکب شوند، کارشان با دادگاه و حاکم است. بنابراین نیازی به سرزنش ندارند. در مورد فرزند هم همین طور است، اگر راه‌ها خوب نشان داده شوند، تذکر و موعظه و پند در خود، پیش از بروز واقعه‌ای بزرگ انجام می‌گیرد. در صورت ارتکاب خلاف جزئی نباید سرزنش شود. از ملامت و سرزنش با درستی و تحکم و عصبانیت و به رخ کشیدن خدمات پیشین و یا به رخ آوردن دیگران، نهی شده است. پس پدر و مادر در آغاز باید خلاف فرزندان را نادیده بگیرند، ولی بیشتر مراقبت کنند تا قبح کارهای خلاف و عاقبت زینبار آنها را به فرزندان یادآور شوند و در مقابل خلافتکاری و خطاکاری فرزندان، از سرزنش پرهیز کنند.

۸. ذکر امثال و تشبیه

در امر آموزش، استفاده از مثال‌های زیبا، در فرایند یادگیری و تنوع و نشاط آن سهم زیادی دارد. پیامبر اسلام ﷺ همانند قرآن مجید از مثال‌های زیادی در مناسبت‌های گوناگون برای رساندن پیام الهی و یاد دادن حقایق معنوی استفاده نموده است. استفاده از تمثیل موجب می‌شود که مخاطب مطلب را ساده‌تر بیاموزد. پیامبر اسلام ﷺ برای آنکه بفهماند که دین اسلام، دین منطقی و معتدلی است و نباید انسان‌ها با فشار آوردن و سختگیری بیش از حد، فکر کنند که زودتر به مقصد می‌رسند، بلکه این امر چه بسا موجب شود که اصلاً به مقصد نرسند، خطاب به جابر فرمود: ای جابر! دین اسلام دین با متانتی است، با خودت با مدارا رفتار کن، ای جابر! انسان‌هایی که خیال می‌کنند با فشار آوردن و سخت‌گیری بر خود زودتر به مقصد می‌رسند، اشتباه می‌کنند، آنها اصلاً به مقصد نمی‌رسند. مثل آنها، مثل آدمی است که مرکبی به او داده‌اند که از شهری به شهر دیگر برود. او خیال می‌کند که هر چه بیشتر بر مرکب فشار بیاورد، زودتر می‌رسد.

منزل اول و دوم و سوم را ممکن است در ظرف یک روز برود. اما ناگاه متوجه می‌شود که حیوان بیچاره را زخمی کرده است و حیوان هم از راه مانده است در اینجا به مقصد که نرسیده است هیچ، مرکب خویش را هم ناقص کرده است (مطهری، ۱۳۶۸، ۱۲۱).

در حدیث گویا و بیدار کننده‌ای از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد زمین بی‌آب و علفی شد. به یارانش فرمود هیزم بیاورید. عرض کردند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، اینجا سرزمین خشکی است که هیچ هیزم در آن نیست. فرمود: بروید هر کدام هر مقدار می‌توانید جمع کنید، هر یک از آنها مختصر هیزم یا چوب خشکیده‌ای با خود آورد همه را پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله روی هم ریختند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اینگونه گناهان کوچک روی هم تراکم می‌شوند (و شما به تک تک آنها اهمیتی نمی‌دهید)» سپس فرمود: «بترسید از گناهان کوچک که هر چیزی طالبی دارد و طالب آنها، آنچه را از پیش فرستادند و آنچه را از آثار باقی گذاشته‌اند، می‌نویسد و همه چیز را در کتاب مبین ثبت کرده» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳/۳۹۴).

این حدیث تکان دهنده، ترسیمی است گویا از تراکم گناهان کم اهمیت و آتش عظیمی است که از مجموع آنها زبانه می‌کشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ۱۸/۳۳۴).

در این سیره، پیامبر صلی الله علیه و آله برای عینی کردن این حقیقت که گناه گرچه کم و کوچک باشد، ولی در اثر تکرار، زیاد و بزرگ می‌شود، اصحاب را برای جمع‌آوری هیزم در بیابان خشک و بی‌آب و علف مأمور ساخت تا این حقیقت را به صورت عینی و محسوس به آنان نشان دهد.

در مورد تربیت فرزندان و آشنایی آنها با مباحث دینی نیز، این روش مؤثری است که مربیان و والدین می‌توانند از این الگو استفاده کنند.

۹. روش عبرت

عبرت حالتی است که در اثر برخورد با اموری به انسان دست می‌دهد و به خودی خود، یک روش نیست، بلکه یک پیامد شیرین تربیتی است. لکن با توجه به عامل ایجاد کننده این حالت، می‌توان آن را روش نامید.

حالت تربیتی عبرت، به دو طریق پدید می‌آید:

۱. گاهی خود فرد با خواندن جریانات تاریخی یا دیدن طبیعت و آثار به جای مانده از گذشتگان، به این حالت می‌رسد.

۲. گاهی دیگران، زمینه‌ها و مقدمات به وجود آمدن چنان حالتی را برای فرد فراهم می‌کنند. مثلاً مربی تربیتی به هدف عبرت‌آموزی، تربیت‌آموزان خود را به دیدن برج و باروها، کاخ‌های سلطنتی، مقابر و زیارتگاه‌ها می‌برد که در این صورت، کار او «روش تربیتی» است.

به عامل و طریق اول، «عبرت‌گیری یا عبرت‌پذیری» و به عامل دوم، «عبرت‌دهی یا عبرت‌آموزی» می‌گوییم (فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۲۷، ص ۷۳-۶۹).

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در تربیت فرزند خویش از روش و عامل دوم استفاده نموده و در نامه‌ای به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «یا بنی انی قد انباتک عن الدنیا و حالها، و زوالها و انتقالها و انباتک عن الآخرة و ما اعد لاهلها فیها و ضربت لک فیهما الأمثال، لتعتبر بها و تحذو علیها» (سیدرضی، ۱۴۱۴، ۲۶۹/۱)؛ ای پسر من! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش و نابودی و دست به دست گردیدنش، آگاه کردم و از آخرت و آنچه برای انسان‌ها در آنجا فراهم است، اطلاع دادم و برای تو از هر دو مثال زدم تا به آن پند پذیری و بر اساس آن در زندگی گام برداری». در این سخن، حضرت علی علیه السلام متذکر می‌شود که: ای فرزندم! من، اخبار را برای تو گفتم، علامات و نشانه‌ها را نیز بیان کردم و راه را نشان دادم، حال تو خود باید پندگیری و مسیر زندگی را براساس آن پیمایی. بنابراین، عبرت‌آموزی به معنای مذکور، یک روش دیگر تربیتی است.

روش عبرت، نکته‌ای مهم و سازنده در تربیت است که هر واقعه و جریان را به صورت درسی در آوریم که کودک از آن استفاده کند. این که فردی دروغ گفته و رسوا شده، این که فردی دیگر خیانت کرده و آبرویش رفته است و آن سومی که تنبلی و تن‌پروری کرده و گرفتار شده و آن چهارمی، نتیجه بد عمل خود را کشف کرده و آن پنجمی که از دنیا رفته و از او نام نیک یا بدی باقی مانده، برای کودک درس است. مربی لایقی می‌خواهد تا این درس را به کودک القاء و وقایع را به نحوی مفید و شایسته ارزیابی کند.

۱۰. روش یادآوری نعمت‌های الهی

خداوند متعال نعمت‌های مادی و معنوی فراوانی برای بشر آفریده است. به عبارتی، خداوند انسان را سرشار از نعمت‌های خویش نموده و همه نوع نعمت در اختیار او قرار داده است. در قرآن، نعمت‌های الهی بر دو گونه‌اند: نعمت‌های ظاهری و نعمت‌های باطنی؛ چنان که قرآن کریم در آیه ۲۰ سوره «لقمان» می‌فرماید: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾؛ نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است. از سوی دیگر، قرآن کریم در آیاتی چند به یادآوری نعمت‌های الهی سفارش نموده است. برای مثال، در آیه ۳ سوره «فاطر» می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾.

«ای مردم به یاد آورید نعمت‌های خدا را بر شما؛ آیا آفریننده‌ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست؛ با این حال چگونه به سوی باطل منحرف می‌شوید؟» همچنین یکی از روش‌های تربیتی پیامبران الهی، یادآوری نعمت‌های الهی می‌باشد تا به این وسیله گرایش انسان‌ها را به سوی صاحب نعمت برانگیزند و سپاس‌گزاری از نعمت دهنده را، که از گرایش‌های ریشه دار و فطری انسان است، در آنان بیدار سازند.

این مطلب در مورد کودکان نیز صدق می‌کند. در دوره کودکی با توجه به تمایلات فطری و گرایش‌های ذاتی پاک و دست‌نخورده کودکان، بهتر می‌توان از روش یادآوری نعمت‌های الهی در آموزش و تعمیق بینش الهی آنان استفاده کرد. یادآوری نعمت‌های خداوند می‌تواند به تقویت و تعمیق شناخت کودک در مسأله خداشناسی کمک کند تا بتواند ولی نعمت خود را بشناسد و وظایف خود را از قبیل شکرگزاری و ایمان به او، ایفا کند. با یادآوری نعمت‌های الهی می‌توان ذهن کودک را به خدای مهربان متوجه کرد و میل و گرایش او را نسبت به خدایی که همه چیز را آفریده و به همه کمک می‌کند، جلب نمود.

۱۱. تکرار و تلقین

تکرار و تلقین یکی از روش‌های آموزشی مؤثر در تربیت، به خصوص تربیت دینی فرزندان است.

در ایجاد رفتاری ثابت و عاداتی استوار باید از مجرای تکرار وارد شد. بسیاری از افکار و اعمال در سایه تمرین و عمل مکرر در انسان تثبیت می‌شوند؛ حتی ایمان آدمی هم نوعی تثبیت در سایه عمل است «لا یثبت الايمان الا بالعمل» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، کتاب الکفر و الايمان). هر قدر عمل مکررتر باشد، امکان تثبیت آن بیشتر خواهد بود. همچنین در تربیت دینی این اصل وجود دارد که از راه ظاهر و عمل ظاهری می‌توان در باطن نفوذ داشت و بر عکس. کودک را باید به ظاهر عمل و تکرار در این ظاهر انس دهیم تا باطن او شکل گیرد. تجارب تعالیم علمی نشان داده‌اند که حتی عملی ریایی در صورت تکرار، در فرد تثبیت می‌شود و پس از تثبیت، می‌توان یک عمل ریایی را به صورت واقعی و بی‌ریا درآورد، بدان شرط که نیت عمل را عوض نماید.

گاهی ممکن است فردی به ریا در حضور جمعی نماز شب بخواند. تکرار این عمل ریایی در شب‌های متوالی به عادت می‌کشاند. او پس از کسب، ممکن است واقعا ریا را ترک کند و فردی اهل تهجد شود.

بدین سان ما کودک را به تکرار ظاهر در عبادت سوق می‌دهیم تا زمینه را برای انس او به عبادت، تثبیت عمل و ایجاد عادت در او فراهم آید (به‌ویژه که طبیعت کودک هم، طبیعت تکرار است). این عمل ضمن اینکه یک طریقه تربیت دینی است، عاملی برای سرگرم داشتن کودک و ایجاد لذت برای او خواهد بود.

با تمرین و تکرار، می‌توانیم به کودک بقبولانیم که عمل ناپسندی که مرتکب شده، مورد نفرت پدر و مادر یا اجتماع است و این مسأله ربطی به بقای محبوبیت وی ندارد. ما باید تلاش کنیم که وی را قانع سازیم تا از اعمال غلط و اشتباهش دست بردارد و بداند که در صورت تحقق چنین امری، محبت و مهربانی ما نسبت به او به نهایت خود خواهد رسید. (فاخر عاقل، ۱۹۸۵، ۱۱۱).

۱۲. مشاهده، تجربه و تعقل

مشاهده و مطالعه طبیعت از اموری است که به انسان قدرت شناخت علمی می‌بخشد و او را برای تصرف در طبیعت آماده می‌سازد. مثلاً بعضی سوره‌های قرآن به نام حیوانات نامگذاری شده تا اشاره‌ای باشد بر اهمیت مشاهده امور طبیعی مثل سوگندهای قرآن به ماه و خورشید و... قرآن افرادی را که مشاهده ندارند به کور و ناشنوا تعبیر می‌کند (حج/۳۶). تجربه‌اندوزی هم از روش‌های پرورش اندیشه است و ذهنی که خالی باشد، نمی‌تواند حکمی را بدون اشتباه بدهد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: عقل استعدادی است که به واسطه علم و تجربه زیاد می‌شود (غرر الحکم، ۶۷).

مشاهده، تجربه و تعقل از جمله روش‌های تربیت اسلامی است که افراد را به آگاهی و شناخت می‌رساند. از امتیازهای انسان، داشتن قدرت تفکر و اندیشه می‌باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ عبادتی را بالاتر از تفکر نمی‌دانست. یکی از شیوه‌های جذاب آموزشی و تربیتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توجه به امور عینی در امر آموزش بود، یعنی حضرت تنها به گفتارهای صرفاً نظری و عقلانی در حوزه‌های مختلف بسنده نمی‌کرد؛ بلکه در آموزش از امور ملموس و محسوس که قابل احساس برای مخاطبان است استفاده می‌کرد، زیرا برای انسان درک امور محسوس به مراتب از درک امور معقول و نظری آسان‌تر است و پیامبر صلی الله علیه و آله از امور محسوس و قابل تجربه و طبیعی، انسان‌ها را به امور غیر محسوس و ماوراء طبیعی هدایت می‌نمود. با توجه به اینکه برای کودکان، دیدنی‌ها بیشتر و شنیدنی‌ها کمتر مفید هستند و همچنین، به دلیل جذاب بودن و عدم خستگی، این روش برای کودکان شیوه مؤثری می‌باشد؛ لذا مربیان می‌توانند از این روش در تربیت فرزندان، به خصوص تربیت دینی آنها استفاده نمایند.

۱۳. برقراری ثواب و عقاب برای اعمال

در اسلام برای اعمال انسان، ثواب و عقاب مقرر شده است. وقتی متربی بداند که عمل درست او نتیجه و حاصل مطلوبی دارد، به انجام آن عمل ترغیب می‌شود و

چنانچه بدانند که کار نادرست او با کیفری همراه است، از آن کار دست می‌کشد. البته باید توجه داشت که در اسلام به پاداش، بیش از کیفر اهمیت داده شده و سعی بر این است که از گناه و لغزش گنهکاران چشم پوشی شود و مورد عفو و رحمت قرار گیرند. از پیامدهای قرار دادن پاداش برای عمل صالح فرد، می‌توان به بهره‌وری و نتیجه مضاعف در کار، اجر اخروی، استفاده بردن از یک زندگی عالی و حیات معقول و از پیامدهای قرار دادن عقاب برای اعمال، می‌توان به سرزنش درونی، خواری و ذلت، سنگدلی و قساوت، زندگی توأم با زیان و سختی، کیفر قراردادی و عذاب اخروی، اشاره نمود.

د. بررسی آسیب‌شناسی در تربیت دینی

آسیب‌های احتمالی در تربیت، کوشش‌های مریبان را بی‌حاصل خواهد نمود. بنابراین، شناخت جنبه‌های منفی در فعل و انفعالات تربیتی، کم‌اهمیت‌تر از شناخت جنبه‌های مثبت نیست. آسیب‌های تربیت دینی می‌تواند عوامل و منشأهای گوناگون داشته باشد که در زیر، به تعدادی از آنها اشاره شده است:

۱. اکراه، اجبار، تحمیل، تحکم

از روش‌های نادرستی که ممکن است در تربیت دینی فرزندان به کار گرفته شود، تحمیل کردن اموری بر متربی (فرزند) بر خلاف میل او است. در این روش، زمام امور به دست مربی است و با اعمال نفوذ و قدرت، آنها را مجبور به پذیرش برنامه‌های مربی می‌کند و او به جای رهبری، ریاست می‌کند.

در این روش، مربی مسئولیت تربیت را در انحصار خود می‌داند و برای متربی نقشی قائل نمی‌شود و به جای تحریک انگیزه‌های درونی و ایجاد شوق در متربی برای پذیرش و یادگیری برنامه‌های تربیتی، فشارهای خارجی او را به پذیرش و انجام برنامه‌ها مجبور می‌کند. عملی که باعث تربیت ناموفق می‌شود و از نظر اسلام نیز، مورد پذیرش نیست.

از پیامدهای ناگوار تحمیل و اجبار می‌توان به تربیت نشدن صحیح، تضعیف عزت

نفس، نفاق و دورویی، تجزی و اقدام تلافی جویانه و یادگیری و همانندسازی این عمل نامناسب اشاره کرد.

۲. تحقیر و اهانت

از دیگر روش‌های آسیب‌پذیر، تحقیر و اهانت است که در آیات و روایات فراوانی از آن نهی شده است. از آن جایی که انسان، اشرف مخلوقات و خلیفة الله بر روی زمین است و از طرف دیگر، تحقیر و اهانت با او برخورد مستقیم دارد، لذا مورد نهی دین شریف اسلام و شارع قرار گرفته است. تحقیر، امری است که می‌تواند در قالب‌های گوناگونی ظهور یابد از قبیل: استهزا و تمسخر، سرزنش، عیب‌جویی، ناسزاگویی، تهمت و اتهام، و ضرب و شتم. این رفتارها از رذایل اخلاقی به شمار می‌روند و آیات و روایات متعددی بر حرمت آن دلالت دارد.

از پیامدهای نامطلوب این رفتارها می‌توان به احساس حقارت و خود کم بینی، ضعف پایه‌های اعتماد به نفس، احساس گناه و شرمندگی، افسردگی و کناره‌گیری از جامعه، عداوت و کینه‌توزی، گرایش به شرّ و پلیدی، نفاق و دورویی و موارد دیگر اشاره کرد که هر کدام به تنهایی می‌توانند زندگی فرد را با آسیب‌ها و خطرات جدی روبرو سازند.

۳. جدال و مرء

از دیگر روش‌های آسیب‌زا در تربیت دینی، جدل و مرء و به تعبیری «جرّ و بحث» با متریبان است. جدل خود یکی از روش‌های آموزشی به شمار می‌آید و در یادگیری و تقویت قدرت تفکر و استدلال متریبان مؤثر است و از این رو، مطلوب و مورد عنایت شارع، عقلا و عرف جامعه است، ولی به دلیل اینکه در بسیاری از موارد، دو طرف جدال از دایرة اعتدال خارج می‌شوند و به جدال غیر احسن و خصومت روی می‌آورند، در موارد متعددی از آن نهی شده است.

طبیعی است که نهی آن به خاطر پیامدهای سوء این رفتار است که از جمله این پیامدهای نادرست می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

از بین رفتن آبرو و مروّت انسان، از بین بردن خوبی‌ها و ظاهر ساختن بدی‌ها، بیماری و کدورت دل، ایجاد دشمنی، ایجاد نفاق و دورویی، اذیت و آزار دیگران و... به کارگیری این رفتار در حوزه تربیت دینی، علاوه بر پیامدهای بالا، باعث یادگیری و انتقال رفتار مذکور به مرتبّی خواهد شد.

۴. ناهماهنگی در گفتار و رفتار

روش دیگر، ناهماهنگی بین قول و فعل مربی و عدم تطابق گفتار با کردار اوست که روند تربیت را با مشکلاتی روبرو می‌سازد و آسیب‌های فراوانی را متوجه تربیت‌آموز می‌نماید.

این نوع برخورد، دروغ، خلف وعده، خیانت در امانت و نفاق را شامل می‌شود. چنین رفتارهایی در بین اولیا و مربیان و حتی الگوهای شاخص جامعه، شایع است و اغلب از روی غفلت صورت می‌گیرد، لیکن تأثیر خاص خود را می‌بخشد. یعنی زمینه بی‌اعتمادی، شک و تردید و تزلزل در رفتار و باورهای افراد را پدید می‌آورد.

۵. تنبیه

تنبیه یکی از روش‌های تربیتی است که در موقعیت‌های خاصی می‌تواند یک روش بازدارنده و گاه اصلاحی باشد و از این جهت، در گروه روش‌های بازدارنده و گاه اصلاحی و گروه روش‌های ایجابی قرار می‌گیرد که انجام دادن آن اثر تربیتی دارد. از سوی دیگر، اعمال این روش در صورتی مؤثر است که در شرایط خاص و با رعایت جوانب گوناگون به کار گرفته شود؛ در غیر این صورت، اثرهای تخریبی آن به مراتب بیشتر از پیامدهای مثبت آن خواهد شد که این امر آن را در گروه روش‌های سلبی و آسیب‌زا قرار می‌دهد. به کارگیری این روش مستلزم رعایت اصول و قواعدی است که اگر مورد غفلت قرار گیرد، آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت.

عواملی که باعث به کارگیری این روش‌های آسیب‌زا می‌شوند عبارتند از:

۱. عامل شناختی:

یکی از روش‌های به کارگیری روش‌های آسیب‌زا، عدم شناخت مربیان از اصول و

روش‌های صحیح تربیت و یا آگاهی نداشتن آنها از آسیب‌ها یا رفتارهای نامطلوب روش‌های نادرست است.

۲. عامل عاطفی و هیجانی و حالت‌های روانی:

گاهی در اثر بروز حالت‌های هیجانی برای مربی مانند خشم و غضب، مربی از حالت عادی خارج می‌شود و با این که با روش‌های صحیح تربیت آشناست، به روش‌های نادرست رومی آورد. همچنین گاهی برای جبران شکست‌ها و ناکامی‌های خویش از این روش‌ها استفاده می‌کند.

۳. عامل تربیتی:

مربیان امروز، خود متریبان دیروز بوده‌اند. اگر در گذشته از تربیت ناقص و بیماری برخوردار شده باشند، امروز آموزه‌های خود را در قالب روش‌های نادرست بر روی متریبان خود اعمال می‌کنند.

۴. عامل فرهنگی:

اگر در فرهنگ جامعه‌ای، نوع نگاه عمومی جامعه به فرزندان و متریبان محترمانه نباشد، بلکه آنان به سان اموال و دارایی بزرگسالان به حساب آیند که هر گونه تصرف در آنها برای بزرگسالان جایز باشد، طبیعی است که روش‌های آسیب‌زا و تحقیر در آن جامعه رواج خواهد داشت.

۵. پنداره تسریع در حصول نتیجه:

پنداره تسریع، عامل دیگری برای به کارگیری این روش‌ها است. گاهی تحقیر، سرزنش و مانند این‌ها، در ظاهر زود نتیجه می‌دهد و متریبی خطا کار را سر جایش می‌نشانند. همین زود نتیجه بخش بودن، برخی را وادار می‌کند تا به این روش‌ها روی آورند، غافل از اینکه این نتیجه، تظاهرهایی بیش نیست و متریبی در باطن همچنان در فکر کارهای نابهنجار و گرفتن انتقام و... می‌باشد.

۶. تفاوت‌های فردی:

ویژگی‌ها و تفاوت‌های فردی افراد نیز می‌تواند زمینه استفاده از بعضی از روش‌های آسیب‌زا را فراهم کند. (قائمی، ۱۳۸۴)

نتیجه‌گیری

۱. براساس آنچه گفته شد، روشن گردید که در نهاد هر انسانی، حسّ دینی و میل به خداجویی وجود دارد که از آغاز زندگی، به تدریج نمایان می‌شود و در رشد و شکوفایی آن، تربیت نقش اساسی دارد.
۲. اگر بنا شود یک شیء شکوفا شود، باید کوشید تا همان استعدادهایی که در آن هست آشکار و فعال شود.
۳. تربیت دینی فرزندان را باید از کودکی آغاز کرد، زیرا روح آنان در این زمان انعطاف‌پذیری قابل توجهی دارد و هرچه انسان بزرگ‌تر می‌شود، از این انعطاف کاسته می‌شود.
۴. استفاده از شیوه‌های مناسب تربیتی در محیط خانه و عرضۀ درست معارف دینی و مذهبی به کودک، در تربیت دینی او تأثیر فراوان دارد.
۵. از مهم‌ترین روش‌های مطرح شده، آنچه بسیار مهم می‌باشد، استفاده از روش نمایشی و عملی در آموزش مفاهیم دینی است. تجربه‌های آموزشی ثابت کرده است مفاهیم و آموزه‌هایی که با استفاده از روش نمایشی آموزش داده می‌شود، علاوه بر سهولت در یادگیری، از جهت کیفی نیز بهتر و پایدارتر است.
۶. از دیگر شیوه‌های مهم و مؤثر، روش الگویی است. در این روش، فرد از فرد یا افراد دیگر به عنوان سرمشق و الگو استفاده می‌کند و تحت تأثیر مشاهده از رفتار دیگران پیروی نموده و خود را با آن همساز می‌کند.
۷. در دعوت کودکان و نوجوانان به دین، باید به گونه‌ای عمل کنیم که آن‌ها احساس آزادی کنند و با توجه به این موضوع که انسان فطرتاً خداجوست، با تذکر روش‌های صحیح، این فطرت را در وجود آنان بیدار نماییم و آن‌ها را به طرف پذیرش دین سوق دهیم.
۸. آسیب‌های احتمالی در تربیت، کوشش‌های مریبان را بی‌حاصل خواهد نمود؛ بنابراین شناخت جنبه‌های منفی در فعل و انفعالات تربیتی، لازم و ضروری می‌باشد.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی، احمد، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴.
۳. تقی‌پور ظهیر، علی، مبانی و اصول آموزش و پرورش، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۵. حسینی زاده، سید علی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام، جلد اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۶. خلجی، حسن، شیوه‌های قرآنی نهادینه کردن ارزشهای دینی در کودکان و نوجوانان.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، پژوهش صفوان عدنان، الطبعة الاولى، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶.
۸. رضوان طلب، محمدرضا، پرستش آگاهانه، ستاد مرکزی اقامه نماز، ۱۳۸۱.
۹. رهبر، محمد تقی و رحیمیان، محمد حسن، اخلاق و تربیت اسلامی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۰.
۱۰. سیف، علی اکبر، روان‌شناسی پرورشی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶.
۱۱. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. فاخر عاقل، علم النفس التربوی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۵ م.
۱۳. فرهنگ معین، لغت نامه دهخدا.
۱۴. فلسفی، محمدتقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، ۱۳۴۲.
۱۵. قائمی، محمد رضا، روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۱۶. کاردان، علی محمد و دیگران، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، سمت، ۱۳۷۲.
۱۷. کاهانی مقدم، کاظم، پژوهشی پیرامون تعلیم و تربیت در اندیشه بوعلی سینا، مشهد، سخن گستر، ۱۳۸۶.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب کلینی، کافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. مجموعه مقالات نماز و خانواده، ۱۳۸۶.
۲۰. مطهری، محمدرضا، راهنمایی و مشاوره از دیدگاه اسلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، ۱۳۷۹.
۲۱. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۸۶.
۲۲. _____، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، بهار ۱۳۶۸.
۲۳. مظلومی، رجبعلی، گامی در مسیر تربیت اسلامی، تهران، نشر آفاق، چاپ ششم ۱۳۸۱.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.

